
شبه مدرن‌نیم امان‌اله‌خان و جنبش بچه سقا در افغانستان

دکتر روح اله بهرامی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان

چکیده

کشور افغانستان در مرزهای کنونی‌اش در پایان قرن نوزدهم میلادی به دست امیر عبدالرحمان (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱م) پایه گذاری شد. تفاهم دو امپراتوری وقت یعنی روس و انگلیس به امیر این امکان را داد تا حکومت مرکزی مقتدری را بنیاد کند. امیر در سیاست داخلی استقلال داشت. سیاست خارجی او را انگلستان اداره می‌کرد. امیر عبدالرحمن پس از مرگ برای فرزند و جانشینش امیر حبیب الله (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹م) به ظاهر کشوری آرام، سپاهی قوی و حکومتی نیرومند به جای گذاشت. امیر حبیب الله نیز مانند پدر گوش به فرمان انگلستان بود. استبداد داخلی و استعمار خارجی در افغانستان در دوران حکومت امیر عبدالرحمن و پسرش حبیب الله خان باعث بروز احساسات ناسیونالیستی و آزادی خواهانه در میان روشن اندیشان و برخی از مردم افغانستان گردید. پس از مرگ حبیب الله پسرش امیر امان‌الله خان (۱۹۱۹م) بر تخت سلطنت کابل جلوس کرد. امان‌الله خان دارای افکار آزادخواهانه و مترقیانه بود و از همین روی با دو کانون اصلی سلب آزادی مردم افغانستان مخالفت نمود. او استقلال افغانستان را در عرصه سیاست خارجی اعلام نمود، شعار پان اسلام‌مسم سرداد، دست دوستی به سوی لنین، رهبر بلشویکی شوروی دراز کرد، و اقدامات اصلاحی و تجددخواهانه متعددی را در کشور به اجرا گذاشت. این اصلاحات نوگرایانه منجر به ظهور انقلاب مردم افغانستان به رهبری حبیب الله خان مشهور به بچه سقا در ۱۳۰۷ خورشیدی گردید.

کلید واژه‌ها: افغانستان - امیر حبیب الله خان - امیر امان‌الله خان - بچه سقا - اصلاحات نوخواهانه - پان اسلام‌مزم - محمد نادر خان - استعمار انگلیس.

مقدمه

تا سال ۱۱۶۰ هـ.ق که احمد خان ابدالی برجسته‌ترین سرکرده قبایل پشتون، توانست با تسلط بر قندهار و سپس هرات و کابل، یک مملکت خود مختار و نیمه مستقل به وجود آورد، کشور فعلی افغانستان جزئی از مملکت وسیع ایران به شمار می‌رفت. افغانستان کنونی از قدیم الایام یکی از مراکز و مساکن انسان اولیه به شمار می‌رفته است. لیکن اوضاع و احوال سکونت مردمان این سرزمین قبل از سکونت آریایی‌ها به خوبی مشخص نیست. این سرزمین از هنگام سرازیر شدن نژاد هند و اروپائی و اسکان آنها در فلات ایران یکی از محل‌های سکونت طوایف آریایی نژاد گردید و سپس تهاجمات مکرر اقوام مهاجر از نژادهای گوناگون به شدت بر تنوع نژاد مردمان ساکن این سرزمین افزوده و این سرزمین، مهبط و محل نزول اقوام متعددی شد که از سرزمین‌های وسیع آسیای میانه به آنجا هجوم می‌بردند، از این رو از قدیم الایام گذرگاه عبور آریین‌ها، هیتالیها، کوشانیها، هندیها، ترکها، مغولها و تاتارها و دیگر اقوام بوده و هر کدام از این نژادها، رسوب نژادی از خود در این سرزمین به جای گذاشته‌اند از این رو تعجبی ندارد که بعضی از نویسندگان برجسته تاریخ افغانستان این کشور را کلکسیون نژادها بنامند.^۱

این کشور با خصوصیات خاص جغرافیایی و نژادی تا اوایل قرن دوازدهم جزئی از سرزمین ایران بود.

بروز نهضت شیعیانه و صوفیانه به رهبری شاه اسماعیل صفوی در ایران و گرایش و تمایل شدید مردم ایران به تشیع اثنی عشری از جمله زمینه‌های مؤثر در جدایی ایران و سرزمین افغانستان گردید. در سرزمین فعلی افغانستان طوایف و قبایل مختلفی زندگی می‌کرده‌اند که تعصب و ایمان خاصی به مذهب تسنن داشتند. به همین دلیل پس از گرایش ایران به تشیع، طوایف و قبایل پشتون سرسختانه در مذهب اهل سنت باقی ماندند و بسیاری از طوایف نیر و مند آنان مانند غلجه زایی‌ها و ابدالی‌ها هر زمان که فرصت مناسب می‌یافتند علیه حاکمیت شیعه مذهب صفویان سر به شورش و طغیان بر می‌داشتند و قندهار و هرات همواره محل نزاع و شورش طوایف مذکور بود.^۲ همچنین همواره بین سه قدرت صفوی و ازبکها و امپراطوری تیموریان هند بر سر تسلط بر این مناطق و

طوایف ساکن در آنجا کشمکش وجود داشت و سرزمین افغان گاه در دست تیموریان هند، گاه صفویان و گاه ازبکها بود. در اواخر دوره حاکمیت دولت صفوی بر ایران طوایف غلجه زایی و ابدالی از ضعف دولت صفوی استفاده کرد و شورش‌هایی به راه انداختند و سر از فرمان حکومت مرکزی برتافتند. غلجه زایی‌ها در قندهار به رهبری میرویس و سپس محمود افغان موفق شدند شکست‌های سختی بر دولت صفوی وارد آورند و در نبرد گلناباد با پیروزی بر سپاه صفوی، اصفهان را محاصره نمودند و سپس به تصرف در آوردند. شاه سلطان حسین صفوی تاج و تخت اجدادی خویش را به محمود افغان واگذار کرد و بدین صورت افغانها بر اصفهان مسلط شدند.^۳

با ظهور نادرقلی افشار که بعدها به نادرشاه مشهور شد به زودی حکومت موقت افغانها در اصفهان برافتاد و باعث تسلط مجدد دولت ایران بر آن مناطق شد. لیکن دولت نادری نیز دولتی مستعجل بود و پس از قتل نادرشاه افشار یکی از سرداران افغانی از طایفه ابدالی‌ها به نام احمدخان که از فرماندهان برجسته و تحت امر نادر بود فرصت پیش آمده ناشی از مرگ پادشاه ایران و اوضاع نابسامان جامعه ایران پس از مرگ نادر را مغتنم شمرد و با سربازان افغانی تحت فرمانش به سوی قندهار بازگشت و در میانه راه نیز غنائم و خزائن نادری را که از هندوستان راهی ایران بود تصاحب نمود و میان سربازان و سران قبایل و طوایف مختلف افغان تقسیم کرد و با جلب قلوب سرداران غلجه‌زایی و ابدالی اتحادیه نیرومندی از قبایل و طوایف مختلف افغان به وجود آورد و به خود لقب احمدشاه داد و مؤسس حکومت مستقل افغان و سلسله دورانی‌ها شد.^۴

سلسله دورانی به زودی پس از مرگ احمدشاه دچار انحطاط شد و حکومت مقتدری که احمدشاه سدوزایی (از تیره‌های طایفه ابدالی) تشکیل داد، به دلیل دسیسه‌های درون خانوادگی و حسادتها و رقابت‌های گروهی و قومی و قبیله‌ای از هم فرو پاشیده شد و پس از ضعف فرزندان احمدخان حکومت از شاخه محمد زایی منتقل شد و دوست محمدخان و اعقابش بر قبایل پشتون و دیگر قبایل افغان مسلط شدند.^۵

سلسله محمدزایی‌ها و استعمار انگلیس

حضور انگلستان در هندوستان و تشکیل کمپانی هند شرقی که منابع سرشاری نصیب دولت انگلستان می‌نمود، انگلستان را اندک اندک مصمم نمود که سرزمین هند را از وجود رقبای تجاری خود خالی کرده و خود یکه تاز میدان استعمار هند شود و مرزهای هند را از

هر نفوذ خارجی پاس بدارد. وجود قبایل و طوایف ستیزه گر و سرکش افغان در مرزهای هندوستان از همان زمانهای اولیه حضور انگلیس در آن کشور، تهدیدی جدی برای هندوستان و منابع دولت انگلیس به شمار می‌آمد از اینرو انگلستان همواره درصدد آرام کردن و مطیع نمودن طوایف مختلف افغان برآمد و مخارج بسیاری جهت تطمیع و سرکوب قبایل افغان متحمل شد.

با ورود دولت تزاری روس به بازار تجاری و تمایل آن دولت در به دست آوردن راه‌های تجاری و دست یافتن به آبهای آزاد و وارد شدن به بازار رقابت‌های تجاری و استعماری^۶ سرنوشت مردم و سرزمین افغانستان وارد دوران جدیدی گردید که به دوره رقابت دو استعمارگر بزرگ روس و انگلیس در آن کشور نام گرفته است. بدین صورت ملت و کشور افغانستان صحنه رقابتهای دراز مدت دول استعماری روس و انگلیس گردید. انگلستان برای رفع تهدید هندوستان از هجوم قبایل افغان و نیز جلوگیری از نفوذ و قدرت روسیه تزاری و ایران اندک اندک تسلط و نفوذ ایران بر مناطق غربی افغانستان را با طرح جدایی هرات برانداخت^۷ و از طریق رقابتهای تنش‌ها، قراردادهای و بند و بست‌های استعماری که با روسها داشت همواره سعی کرد که افغانستان را سپر بلای هندوستان قرار داده و از پیشروی و نفوذ روسهای تزاری به سوی هند جلوگیری نماید.^۸ به همین منظور دولت انگلستان امیر عبدالرحمان خان از نوادگان دوست محمدخان را به امارت افغانستان انتخاب کرد و بر طبق معاهده ۱۹۰۵ که با امیر عبدالرحمان خان بسته شد اداره امور برون مرزی و سیاست خارجی افغانستان به دولت انگلستان واگذار شد و از اینرو آن کشور به صورت تحت الحمایه دولت بریتانیا درآمد و امیر عبدالرحمان خان با ایجاد جوی از استبداد و اختناق در داخل مملکت عامل مطیع انگلستان گردید و فرزندش امیر حبیب الله نیز پس از مرگ وی مجری دستورات دولت استعماری بریتانیا شد اما مردم افغانستان بارها علیه حاکمیت سیاسی و سلطه اجنبی و علیه بریتانیا سر به شورش برداشتند و با دولت بریتانیا دست و پنجه نرم کردند و خواهان استقلال سیاسی خویش شدند. امیر امان‌الله خان پادشاه بعدی افغانستان که راه و رسم ناسازگاری با دولت انگلستان را در پیش گرفت، در بستر این تحولات رشد نمود و با شرکت در توطئه قتل پدر، خود به امارت افغانستان رسید و ضمن درگیری با دولت بریتانیا، اعلان استقلال برون مرزی افغانستان را در سیاست خارجی اعلام نمود.

افغانستان در ایام سلطنت امان‌الله خان

امان‌الله خان فرزند سوم امیر حبیب‌الله خان، نواده امیر عبدالرحمان خان، فرزند امیر محمد افضل خان از نوادگان دوست محمدخان مؤسس سلسله امیر محمدزایی بود. طایفه محمدزایی شعبه‌ای از قوم بارکزایی از ابدالی‌های افغانستان هستند.^۹

مادر امان‌الله خان سرور سلطان خانم دختر شیردل خان ایشیک آقاسی از طایفه بارکزایی بود. امان‌الله خان در سال ۱۳۰۹هـ.ق در دهکده یغمان از توابع کابل متولد شد و در مدرسه حریبه که مؤسس آن محمود سامی پاشا از افغانی‌های عرب تبار بود تحصیل کرد. محمود سامی پاشا از اعراب حله بود که حدود بیست سال قبل از سلطنت امان‌الله خان به افغانستان مهاجرت کرده بود و یکی از تجدد خواهان افغانی به شمار می‌رفت. او همچنین از عوامل و عناصر اساسی در تحریک و تشویق امان‌الله خان در توطئه قتل پدرش بود.^{۱۰}

امان‌الله خان در زمان حیات پدرش به دلیل طرفداری از والده خود در مقابل پدر مورد بغض و کینه پدرش حبیب‌الله قرار گرفت. اما بعدها مورد عفو و بخشش واقع شد. لیکن امان‌الله خان هر وقت فرصت می‌یافت و به جای پدر در کابل موقتاً اداره امور رادر دست می‌گرفت درصدد جلب قلوب ناراضیان و محبوسین بر می‌آمد و موقعیت خود را در میان مخالفان پدرش مستحکم می‌نمود و اندک اندک با نوای آزادی خواهان و مشروطه طلبان هم صدا گردید و به همکاری و همفکری و همراهی آزاداندیشان و روشن فکران افغانی پرداخت و به همراه آنان نقشه و توطئه قتل پدرش حبیب‌الله را طراحی نمود. امیر حبیب‌الله هنگامی که در شکارگاه کله گوش مشغول شکار بود به ضرب گلوله یکی از آزادی خواهان و طرفداران عبدالرحمان لودی به قتل رسید. بلافاصله پس از قتل او امان‌الله خان با زمینه‌های از پیش تهیه شده به سلطنت رسید و در یک بند و بست ظاهری بسیاری از رجال افغان را به اتهام شرکت در قتل پدرش دستگیر و پس از این که آنها از آسیاب افتاد بسیاری از آنها را نظیر عبدالرحمان لودی، محمد ولی خان دروازی، میرقاسم خان لغمانی، احمد شاه خان، محمود شاه خان، محمودسامی پاشا و شجاع الدوله خان و دیگران را به مناصب و مشاغل مهم لشکری و کشوری گماشت.^{۱۱}

امان‌الله خان و اقدامات شبه مدرنیستی

امان‌الله خان در ۲۳ فوریه ۱۹۱۹ پس از قتل پدرش امیر حبیب‌الله خان بر تخت

سلطنت کابل جلوس کرد. نفوذ و تسلط دراز مدت دولت استعماری انگلیس بر سرزمین افغانستان، اطاعت و گوش بفرمانی امیرانی نظیر عبدالرحمن خان و حبیب الله خان باعث شده بود که احساسات ناسیونالیستی، وطن خواهانه و آزادیخواهانه در میان اندیشان و برخی از مردم افغانستان بروز کرده و بسیاری از آنان را به کشاکش و رویارویی با استعمار بکشاند. در این میان نوک قلم و اندیشه ستیزه جوی برخی روشنفکران افغانی متوجه دو کانون عمده بود که باعث استضعاف، خواری و سلب آزادی ملت افغان بودند، این دو کانون عبارت بودند از:

۱. استبداد داخلی در چهره امیرانی نظیر عبدالرحمان خان و حبیب الله خان.
 ۲. استعمار خارجی در چهره استعمارگرانه کشور کهنه کار و حيله گر بریتانیا.
- شدت استبداد و استعمار در افغانستان چنان بود که سید جمال الدین اسد آبادی که عمده ترین هدفش مبارزه با این دو نیروی مرگبار در جامعه مسلمان بود خویشتن را سید جمال الدین افغانی نامید و در افغانستان فعالیت های زیادی علیه سلطه و نفوذ بریتانیا به عمل آورد و بسیاری از روشنفکران افغانی نیز در این ستیزه نیش انتقاد قلم خود را متوجه این دو جبهه نمودند. غلیان این افکار و اندیشه ها در داخل منجر به نخواستگی، مشروطه طلبی، آزادیخواهی و قانونخواهی شد. در خارج نیز به توسعه دامنه ستیز و نبرد با دولت استعماری بریتانیا انجامید که هم امیر و حکام افغانی را تحت سلطه خود در آورده بود و هم ملت افغان را از داشتن سیاست خارجی مستقل محروم نموده بود.
- بنابراین بسیاری از نویسندگان، شعرا و اندیشمندان افغان به مبارزه با این دو دشمن اساسی ملت افغان پرداختند. بزرگ ترین این روشنفکران که با دولت حبیب الله خان ستیزی سخت در انداختند و خود و شاگردانشان از عمده ترین عناصر توطئه قتل امیر حبیب الله خان بودند محمود خان طرزی^{۱۲}، عبدالهادی خان داودی و عبدالرحمان لودی بودند. حبیب الله خان برای کاستن از فشار نیروهای تجددگرا و نخواستگی و روشن اندیش افغان شروع به اعطای آزادیهای نیم بند نمود و تظاهرات نخواستگانه و متجدد مابانه ای را از خویشتن بروز داد. امان الله خان سومین فرزند امیر حبیب الله به همیاری مادرش سرور سلطان خانم که به دلیل هوس بازیها و شهوت طلبیهای امیر حبیب الله در تعدد زوجات به خشم آمده^{۱۳} بود به صف آزادی خواهان و مشروطه طلبان پیوستند.
- امان الله خان عین الدوله از سالها پیش با آزادی خواهان و مخالفان پدرش سرو سری

داشت و از خود نیز تمایلات آزادیخواهانه مترقیانه بروز می‌داد از اینرو همانند همدستانش با دو کانون اصلی سلب آزادی و استقلال مردم افغانستان مخالفت نشان می‌داد و مخالف استبداد داخلی و استعمار خارجی بود.^{۱۴}

افکار امان‌الله خان در کانون سیاست خارجی متوجه ستیز با دولت بریتانیا بود. وی به خوبی دریافته بود که از این منظر به زودی محبوب مردم و ملت افغانستان خواهد شد. او موقعیت و فرصت مبارزه با انگلیس را از دست نداد و بلافاصله پس از جلوس به سلطنت از احساسات و شور هیجان مردم و قبایل افغانی و همچنین تمایلات ضد استعماری روشن اندیشان افغان استفاده کرد و خود را رهبر جدید ترقی و پیام‌آور آزادی برای ملت افغان معرفی نمود و ستیزی سترگ با انگلستان آغاز کرد و بسیاری از آزادیخواهان و مشروطه طلبان را در صدر امور مملکتی قرار داد. ابتدا همت او بر تثبیت پایه‌های قدرتش در درون مملکت قرار گرفت و همه قبایل و طوایف افغان را متحد نمود و حکومتی متمرکز و نیرومند تشکیل داد. میرمحمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر در این مورد می‌نویسد: «احمدشاه، تیمورشاه، امیر دوست محمد خان، امیر شیرعلی خان و امیر عبدالرحمان خان هر یک به نوبه خود شیوه خاص خود را در راه استحکام دولت مرکزی در برابر خود مختاری قبیلوی و امتیازات اقوام مبارزه نمودند. اما چون در عین حال آنها خودشان هم بر قوم و قبیله اتکا داشتند؛ لذا نتوانستند سلطه این نظام را از بین ببرند، یا به طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف کنند. گویا هنگامی که امان‌الله خان اصلاحات را آغاز کرد وظیفه اول او اجرای کاری بود که اسلافش به آن توفیق نیافته بودند.»^{۱۵}

امان‌الله خان پس از تثبیت پایه‌های قدرت خود در درون کشور به یکی از دیرپاترین و دیرینه‌ترین آرزوهای مردم و ملت افغانستان جامعه عمل پوشانید و با دولت انگلیس در افتاد و استقلال افغانستان را در عرصه سیاست خارجی اعلام نمود. وی پیمان نامه سال ۱۹۰۵ دولت انگلستان با جدش امیر عبدالرحمان خان را نادیده گرفت و آن را ملغی اعلام کرد. محمود طرزی یکی از بزرگترین اندیشمندان افغانی را که پدر ملکه ثریا همسرش نیز بود، به سمت وزارت امور خارجه افغانستان برگزید. محمود طرزی پسر سردار غلام محمدخان طرزی نواده سردار رحمدل خان و برادر امیر دوست محمدخان معروف بود. او در ایام حکومت مستبدانه امیر عبدالرحمان خان به سوریه تبعید شده بود و در زمان امیر حبیب‌الله که آزادی نیم‌بندی به مردم عطا شد به افغانستان بازگشت و متصدی امور

روزنامه سراج الاخبار گردید.^{۱۶} سپس با وصلت با خانواده امیر حبیب الله خان و تزویج یکی از دخترانش با عنایت الله خان معین السلطنه، محبوب دربار گردید. وی سپس دختر دیگر خود به نام ثریا طرزی را به ازدواج امیر امان الله خان در آورد و مورد حمایت امیر امان الله قرار گرفت. از اینرو افکار آزادیخواهی و تجددگرایی وی بر امیر امان الله خان تأثیر بسیار گذاشت و یکی از عوامل تحریک امان الله خان در قتل پدرش بود.

محمود خان طرزی از با نفوذترین عمال و شخصیت‌های روزگار امیر امان الله خان بود که تشویق امان الله خان به اصلاحات غربگرایانه از جمله کشف حجاب، نقشبندی^{۱۷} بسیار اساسی داشت. اصلاحاتی که فرجام ناخوشایندی برای او و امان الله خان به دنبال داشت. امان الله خان پس از جلوس به تخت سلطنت در یک سخنرانی تاریخی ملت افغان را مخاطب قرار داد و اعلان استقلال در سیاست داخلی و خارجی نمود و وعده عدالت اجتماعی، مساوات و برابری و برادری به مردم افغان داد. طی اعلامیه‌ای برنامه خود را مفصلاً شرح داد که متن کامل آن در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ آمده است و در بخشی از آن اعلامیه چنین آمده است.

«ای ملت معظم افغانستان من هنگام شهادت پدر و کالت سلطنت را در کابل داشتم و اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلاً و معتصماً بالله به عهده گرفتم، وقتی که ملت بزرگ من تاج شاهی را بر سر من نهاده، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان را مانند سایر قدرتهای مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد، ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته باشد و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط مطیع قانون باشند و بس.

کار اجباری و بیکاری در تمام رشته‌ها ممنوع و ملغی است، حکومت ما در افغانستان اصلاحات خواهد نمود که ملت و مملکت تا بتواند در میان ملل متحد جهان جای مناسب خود را حاصل نماید. من در اجرای امورات کشور مشورت را به حکم «و شاور هم فی الامر» رهبر قرار خواهم داد. ای ملت عزیز وای قوم تمیز در حفظ دین و ملت خود بیدار و در نگرهبانی وطن خویش هوشیار باشید... بر همه شما رعایای صادقانه و ملت نجیبه خود این اعلان را بشارت می‌دهم که من تاج سلطنت اسلامی افغانستان را به نام استقلال و حاکمیت آزادانه داخلی و خارجی افغانستان بر سر نهاده‌ام. مانند مردم افغانستان یک قوم جلیلی که آزادی را سعادت خودها و از ادوار تاریخ به هر طرف دنیا بارها شناسانده باشد.

چطور می‌شود که نام حمایت و یا آقایی کدام دولت خارج غیر دین و ملت خود را بر خود قبول کند...»^{۱۸}

مبارزه امان‌الله خان با دولت استعماری انگلیس و اعلام استقلال در سیاست خارجی و نطق‌ها و سخنرانی‌ها و اعلانیه‌هایی که او منتشر کرد باعث شد که در میان بسیاری از روشنفکران و روشن اندیشان جهان اسلام در آن زمان محبوبیت بسیاری پیدا کند، چنان که علامه اقبال لاهوری او را مورد ستایش و تمجید قرار داد و «پیام مشرق» خویش را به او اهدا کرد و بسیاری از نویسندگان و شعرای هندی، ایرانی، افغانی و مصری در مدح و ستایش او قلم فرسائیها کردند و او را مورد تکریم و تجلیل قرار دادند.

جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر باعث تمایل شدید امان‌الله خان به سوی دولت سوسیالیستی شوروی شد و مکاتبات و مراسلاتی بین امان‌الله خان و لنین صورت گرفت. حکومت امان‌الله خان اولین حکومتی بود که رژیم سوسیالیستی شوروی را به رسمیت شناخت.^{۱۹} دولت شوروی نیز استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت شناخت. بدین صورت وضع آن کشور را در مقابل بریتانیا مستحکم کرد. سوسیالیست‌ها تبلیغات شدیدی در میان مردم افغانستان، قبایل و طوایف افغان نمودند و شهرهای مختلف افغانستان مقر و مرکز تبلیغات کمونیستی قرار گرفت.^{۲۰} همچنین اتحاد جماهیر شوروی به زودی تمام قراردادهای تجاری و سیاسی پیشین دولت تزاری روس را با افغانستان ملغی اعلام کرد. هدف اصلی امان‌الله خان در نزدیکی با روسیه در حقیقت یافتن یک پشتیبان و پشتوانه و نکته اتکایی برای مقابله با دولت انگلیس بود و نیز در جستجوی همین مسئله بود که با آهنگ اتحاد اسلام همنوا گشت.

امان‌الله خان که پنجه در پنجه استعمار انگلیس افکنده بود در سیاست خارجی دولت افغان را مستقل اعلام کرده بود و در جستجوی یافتن یک پایگاه قابل اعتماد داخلی نیز توجه ملت افغانستان را به سوی خود معطوف داشت و به نام حمایت از ملت و دولت آزادیخواهانه افغان تلاش کرد خویشتن را به عنوان یک شخصیت برجسته و سردار ضد استعماری مطرح نماید، به همین دلیل مسئله اتحاد اسلام و پان اسلامیسم را مطرح نمود تا اندیشه‌های همگانی جهان اسلام را نیز به سود خود به تحرک و جنبش درآورد. از این رو در هندوستان شعار استقلال هند را مطرح کرد و از جنبش خلافت هند هواخواهی کرد و همه ملل و مردم جهان اسلام را به اتحاد مبارزه با استعمار فرا خواند. علامه اقبال

لاهوری هنگام دیدار امان‌الله خان از هندوستان او را ستود و اشعار در مدح او سرود و در آن اشعار او را تنها سردار شایسته اسلام دانسته که خطبه اسلام بایستی به نام او خوانده شود. از دیدگاه هواداران خلافت اسلامی در هندوستان و علامه اقبال، امان‌الله خان پادشاه افغانستان رهبر اتحاد اسلام به شمار می‌رفت. در همان دیدار بود که علامه اقبال در اخبار انقلاب این اشعار را به امان‌الله خان تقدیم کرد.

رایت اقبال تو را بر جبین	انا فتحنا لک فتحاً مبین
ثبت لوایت ز قریب مجیب	نصر من الله و فتح قریب
اشهب ایام به کام تو باد	خطبه اسلام به نام تو باد
دل به تو بسته چه امیدها	می‌طلبد رفعت جاویدها
دین نبی از سر تو زنده باد	دولت تو دائم و پاینده باد ^{۲۱}

بسیاری از شعراء و نویسندگان در محد این پادشاه مشرق زمین مدایح و اشعار بسیاری سرودند از این رو از نظر بسیاری از مردمان کشورهای تحت سلطه انگلیس، امان‌الله خان غازی جهان اسلام بود و در میان مللی نظیر هند، مصر، عراق، حجاز و ایران هواخواهان بسیار داشت. شعراء و نویسندگان ایرانی مانند وحید دستگردی و یحی خان ریحان در وصف او مداحی‌ها کردند.^{۲۲}

تجددگرایی و مسأله کشف حجاب

امان‌الله خان علاوه بر اقداماتی نظیر تثبیت قدرت مرکزی، ایجاد ارتشی غیر قبیله‌ای، درگیری با انگلستان و اعلان استقلال برون مرزی دست به اقدامات و اصلاحات نوخواهانه و متجدد مآبانه دیگری زد. امان‌الله خان از همان اوان جوانی با بسیاری از آزاد اندیشان و روشنفکران افغانی ارتباط داشت و در محافل و مجالس مشروطه خواهی و آزادیخواهی شرکت می‌نمود. از این رو مورد نفرت پدرش امیر حبیب‌الله نیز قرار گرفته بود.^{۲۳}

وی پس از برنشستن بر کرسی سلطنت کابل شروع به اقداماتی نظیر اعطای آزادی‌های شخصی و ترویج افکار دموکراتی نمود. هیأت وزرا و مجلسی از بزرگان افغانی تشکیل داد و یک نظام نامه اساسی برای کشور در ۷۳ ماده تدوین کرد. اختیارات شاه را محدود نمود، آزادی مطبوعاتی اعطا کرد و نظامنامه مطبوعاتی تدوین کرد. در این زمان بود که روزنامه‌های متعددی نظیر امان افغان، نسیم مهر، افغان ابلاغه، نوروز، ستاره افغان،

ارشاد النسوان در شهرهای مختلف شروع به فعالیت کردند. امان‌الله خان را مرد عصر جدید و مرد ترقی معرفی می‌کرد.^{۲۴}

وی تا سال ۱۳۰۵ نآرامی‌ها و شورش‌ها را نیز پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۰۶ هـ ق چنان موقعیتی پیدا کرد که مصمم شد برای کسب اطلاعات مفید و اطلاع از اوضاع و احوال کشورهای اروپائی و دیگر کشورهای همجوار یک سلسله مسافرت‌ها انجام دهد. از این رو به همراه عده‌ای از نزدیکان خود در سال ۱۳۰۶ هـ ق به دعوت کشور ایتالیا مسافرت خود را به اروپا آغاز کرد و از کشورهای ایتالیا، فرانسه، سوئیس، آلمان، بلژیک، لهستان، بریتانیا، شوروی، هندوستان، ترکیه و ایران دیدار نمود. در نیمه اول سال ۱۳۰۷ هـ ق به افغانستان بازگشت. پس از بازگشت از این مسافرت طولانی مصمم شد اصلاحاتی را که از مدت‌ها پیش در نظر داشت به اجرا در آورد. لیکن طرح مسئله کشف حجاب و اعزام دانشجوی دختر به خارج باعث ناامینتی و ناخشنودی جامعه سنتی و بسیار معتقد به ارزش‌های اسلامی افغان‌ها شد که به طغیان و شورش قبایل جنوب و مردم دیگر مناطق و شورش بچه سقا با حمایت بریتانیا و در نهایت به سقوط سلطنت امان‌اله‌خان منجر گردید.

بسیاری از رهبران کشورهای شرقی از جنگ جهانی اول به بعد کم و بیش بازیگر نقش‌هایی بودند که دولت‌های استعمارگر علی‌الخصوص بریتانیا طراحی کرده بودند. بیداری ملل شرق، غلیان، جوشش، احساسات ضد استعماری و ناراضی‌های ملل مشرق و آشوب در مستعمرات استعمارگران احتیاج به داروی مخدري داشت که دردهای مهلک عقب ماندگی این جوامع را که استعمار عامل مضاعف آن بود علی‌الظاهر التیام بخشد تا از این گذرگاه منافع استعمارگران محفوظ بماند. دادن چهره‌ای آراسته و شبه مدرن به کشورهای مریض و فلاکت زده و عقب مانده جهان سوم از جمله راه حل‌های استعمار برای حفظ منافعش بود، از این رو شگفتی آور نیست که بسیاری از رهبران ملل مشرق از جنگ جهانی اول به بعد دانسته یا ندانسته طیب و التیام بخش ظاهری دردهای پنهان جامعه خویش باشند و یکی از راه‌های پیشرفت و جبران عقب ماندگی را اصلاحات متجدد مآبانه بدانند. کمال مصطفی آتاتورک رهبر دولت ترکیه، رضاخان سواد کوهی شاه ایران و امان‌اله‌خان پادشاه افغانستان از این دست رهبران بودند که خواسته یا ناخواسته مجری و عامل این طرح‌های استعماری شدند.

پیروزی انقلاب بلشویکی سیر عامل مضاعفی بود که لزوم و صراحت تسریع انجام این طرح‌ها را تشدید می‌کرد زیرا اقدام دولت بلشویک و کمینترن برای صدور انقلاب شوروی می‌توانست مثل فلاکت زده و عقب مانده را که زمینه‌های بسیار مناسبی برای رشد و رواج افکار کمونیستی و سوسیالیستی داشتند گرفتار سازد. این امر بیشتر منافع بریتانیا را با مشکل مواجه کرد و کشورهای عراق، ایران، ترکیه، افغانستان، هند، مصر و دیگر کشورها در تیررس و هدف این مشکل بودند. بریتانیا که منافع عمده‌اش در این کشورها قرار داشت درصدد برآمد تا با ارائه دادن یک چهره مدرن از این کشورها در قالب اصلاحات به ظاهر متمدنانه آرام بخش و تسکین دهنده دردهای مزمن اجتماعی و سیاسی آنها باشد.

ترکیه اولین کشور شرقی بود که به رهبری مصطفی کمال آتاتورک دست به شبه مدرنیسم زد و یکی از این اصلاحات روبنائی و ظاهری اتحاد لباس به سبک اروپائی و کشف حجاب بود که با قدرت سرنیزه و توان دیکتاتوری خود توانست به انجام این عمل نایل آید. امان‌اله‌خان پس از تثبیت پایه‌های قدرت خود به طرف ترکها متمایل شد و روابط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای با مصطفی کمال آتاتورک برقرار کرد و از صاحب منصبان و مستشاران ترک دعوت کرد که جهت آموزش راهی افغانستان شوند.^{۲۵} از اینرو امان‌اله بسیار مشتاق بود که همانند مصطفی کمال آتاتورک اقدامات متجدد مآبانه‌ای انجام دهد کاری که بعدها به خوبی مشخص شد یکی از اشتباهات بزرگ وی بود. غفلت وی از سنن و علایق مذهبی و میهنی افغانها باعث شد بسیاری از افکار سنتی، ملی و مذهبی افغانستان را علیه خود برانگیزاند.

امان‌اله‌خان پس از بازگشت از سفر طولانی خود از کشورهای اروپائی تمایل و علاقه بیشتری به انجام اصلاحات و تغییر اوضاع ظاهری جامعه افغانستان پیدا کرد و مصمم به انجام اقداماتی شد که قبلاً در سر پرورنده بود. او راهی را که منجر به سقوط شد با سرعت بیشتری دنبال کرد. البته سقوط او معلول عوامل بی‌شماری بود که دست‌های پنهان سیاست استعمار انگلیس نیز در آن بی‌دخیل نبود. لیکن یکی از عمده ترین دلایل آن مسئله کشف حجاب به شمار می‌رفت. عامل اساسی که دلیل طغیان و مخالفت قبایل، روحانیون و بعضی از شخصیت‌های بانفوذ افغانستان با اقدامات وی گردید.^{۲۶}

امان‌اله‌خان پس از بازگشت به افغانستان از طریق ایران ضمن تشریح نتایج سفر خویش به کشورهای اروپائی و اسلامی^{۲۷} برنامه اصلاحاتی خویش را اعلام کرد. دیدار از

کشورهای اروپائی و پذیرایی‌ها و مهمانی‌هایی که به افتخار او به عمل آمد و نحوه زندگانی و شیوه تمدن غرب قلب او را ربوده بود و مظاهر تمدنی جدید غرب او را مفتون خود ساخته بود. امراء، بزرگان، رؤسا و سیاستمداران غربی علی‌الخصوص مصطفی کمال او را تشویق به اصلاحات نموده بودند. این مسئله باعث شد که تفکرات نوخواهی و تجدد مآبانه امان‌اله‌خان که او سالها قبل در همفکری و همکاری با منورالفکرهایی همچون محمود طرزی ذهن او را مشغول نموده بود، شدت و حرارت بیشتری بگیرد. او مصمم به اجرای برنامه اصلاحاتی خویش بود از این رو در نطقی که پس از بازگشت خود به افغانستان ایراد کرد، برنامه اصلاحات را به صورت زیر اعلان نمود:

۱. اصلاح قشون: قشون باید از تحت نفوذ و نظارت احزاب سیاسی و رؤسای مذهبی خارج شود.
۲. تشکیل ژاندارمری
۳. تأسیس بانک برای جلوگیری از تضعیف قیمت نفوذ افغانستان در مقابل نفوذ خارجه
۴. انتخاب بیرق به سه رنگ سیاه، قرمز، سبز
الف: سیاه به یاد روزهای تاریک قبل از استقلال
ب: قرمز علامت خون شهدای فداکار راه آزادی
ج: سبز نشانه امید و ترقی به آینده و در متن آن آفتاب طالع که در مزرعه گندم می‌درخشد.
۵. تشکیل پلیس تحت نظارت وزارت داخله (نیروی انتظام شهری)
۶. تأسیس حزب استقلال و ترقی
۷. تأسیس مدرسه نظام و ارکان حرب
۸. نقشه برداری افغانستان
۹. تفکیک مالیه قشون از مالیه مملکتی
۱۰. تعیین رحمت اله خان به سمت ولایتعهدی و محمد ولی خان به نایب السلطنگی دائمی در مواقعی که شاه در پایتخت نباشد.
۱۱. تشکیل اداره صحیه
۱۲. اجباری بودن لباس اروپائی در پایتخت
۱۳. منع تعدد زوجات

۱۴. توسعه مدارس و افتتاح مدارس فرانسه و آلمانی

۱۵. کشف حجاب

۱۶. اعزام دانشجوی دختر و پسر به اروپا

۱۷. تأکید بر ازدواج افغانها با زنهای خارجی

تردیدى نیست که بسیاری از اقدامات فوق برای هر مملکتی مفید است و هیچ عقل سلیمی با آنها مخالفت ندارد. لیکن انجام این اقدامات در جوامع سنتی مشکل و در بعضی موارد نیز مغایر ارزشها و اخلاقیات جامعه محسوب می‌شود و با دستورات و مقررات اسلام و جامعه مسلمان افغانستان مغایرت داشت. کشف حجاب و اعزام دانش آموزان دختر به خارج و ارتباط نزدیک امان‌اله‌خان با ترکها باعث انعکاس مخالفت‌های اساسی از طرف مردم و بعضی رجال منتقد و روحانیون شد که منجر به سقوط سلطنت امان‌اله‌خان می‌گردید.

کشف حجاب

روابط بسیار نزدیک افغانستان و ترکیه باعث تأثیرپذیری شدید امان‌اله‌خان از اصلاحات مصطفی کمال آتاتورک شد و از جمله این تأثیرات مسأله کشف حجاب بود. بسیاری از کارگزاران روزگار امارت امان‌اله‌خان از شخصیت‌هایی بودند که در امور مذهبی لاقید و خویشان را متجدد نوگرا و آزادیخواه معرفی می‌نمودند، از این رو خواهان کشف حجاب بودند از جمله این شخصیت‌ها محمود خان طرزی بود. خانواده طرزی‌ها از نوادگان سردار رحمدل خان پدر امیر دوست محمد خان محمد زایی بودند. محمد خان از شخصیت‌هایی بود که خود و پدرش به واسطه مخالفت و مبارزه با استبداد عبدالرحمن خان به سوریه تبعید شده بودند^{۲۸} و در امارت حبیب‌اله‌خان پدر امیر امان‌اله‌خان به افغانستان بازگشته بود و متصدی اداره روزنامه سراج الاخبار شده بود. وی به زودی در میان خانواده امیر حبیب‌اله‌خان نفوذ کرد و یکی از دخترهای خود را به عقد عنایت‌اله‌خان معین‌السلطنه برادر بزرگتر امیر امان‌اله‌خان در آورده بود و سپس دختر دیگر خویش را به نام ثریا به عقد امیر امان‌اله‌خان در آورد و ثریا ملکه افغانستان شد. وی مؤثرترین شخصیتی بود که در مسئله کشف حجاب مشوق امیر امان‌اله‌خان بود. سید مهدی فرخ در مورد او می‌نویسد:

محمود خان طرزی روحاً و به واسطه کبر سن، شخصی است تنبل و عیاش و دائم السكر، ولی با تجربه و متین و مال اندیش بود و در امور مذهبی به

کلی بی‌علاقه و اول کسی است که در افغانستان با خانواده خود عکس برداشته و با حجاب مخالفت نموده و افراد خانواده طرزی هم همین رویه را تعقیب می‌نمایند و به واسطه علاقه اعلیحضرت امان‌اله‌خان نسبت به عیال خود و علاقه محرمانه دیگری... بخشش‌هایی به مشارالیه نموده و نسبتاً متمول است و کلیه مخارج مسافرت‌های او را به اروپا شاه پرداخته در رویه سیاسی ترکوفیل و نسبت به ایران بدبین و در ابتدای سلطنت اعلی حضرت پهلوی مخصوصاً رل نزدیکی با ترکها را برای ضدیت با ما و توازن سیاست خودشان - مشارالیه طرح و خودش به آنقره مسافرت نمود و فعلاً هم جد و جهد می‌کند که اتحاد محرمانه بین افغانستان و ترکیه را تحکیم نماید.^{۲۹}

امان‌اله‌خان پس از سرکوب شورش قبایل جنوب در سال ۱۳۰۳ ه.ش موقعیت خود را تثبیت شده دید و با برقراری روابط نزدیک با ترکها نیز آرام آرام در صدد انجام اصلاحات برآمد. در مراسم و جشن‌هایی که در دربار اجرا می‌شد سعی می‌کرد که رویه و روش اروپائی را در پیش بگیرد. زنان را معمولاً در محافل مردانه شرکت می‌داد و کارگزاران و میران و روسای ادارات را تشویق می‌نمود که در محافل درباری و جشن با زنان خود به صورت بی‌حجاب شرکت کنند.^{۳۰} بر اساس گزارش سفارت ایران در کابل مورخه ۱۳۰۶/۰۷/۱۳ در عروسی نورالسراج خواهر امیر امان‌اله‌خان با سردار علی محمد خان پسر محمد عمر خان از نوادگان امیر عبدالرحمان خان برای شب عروسی به دستور امیر امان‌اله‌خان ملکه و مادر شاه و عروس و همشیره وی بدون حجاب بر سر میز سلطنتی حاضر شدند و بسیاری از شاهزادگان و اعیان و رجال مملکتی نیز به سبک اروپائی همراه با زنان خودشان بدون حجاب به شام دعوت شدند. در گزارش مهدی فرخ در همان سند آمده است:

اعلی حضرت امان‌اله‌خان و کلیه زمامداران و اعیان افغان که مطیع اراده و میل شخصی پادشاه هستند به استثنای چند نفر عقیده به حجاب ندارند و علی‌الاصول در امور مذهبی خیلی بی‌علاقه و چند نفر از ترک پرستها هم جدیت می‌کنند که کلیه عادات و رویه خود را تغییر و بر طبق خط مشی فعلی ترکها قرار دهند. چیزی که عجالتاً یک قدری مانع است ترس از توده

عوام و احتمال وقوع وقایع غیر منتظره است و الا اگر این ترس نبود تا حال مثل ترکیه حجاب را برداشته بودند... چیزی که جالب دقت است رویه دربار افغانستان و جد جهدی است که راجع به رفع حجاب می‌نماید و به عقیده بنده بیش از دو سه سال همین ترتیب صوری هم دوام نخواهد داشت و به زودی به طور رسمی رفع حجاب را اعلان خواهند کرد.^{۳۱}

پیش بینی فرخ وزیر مختار ایران در کابل زودتر از موقع مقرر فرا رسید چون که امیر امان‌اله‌خان چندین ماه پس از این عروسی بود که به همراه عده‌ای از اطرافیان و بستگان نزدیک خویش پس از انجام آن تمهیدات راهی کشورهای اروپایی و چند کشور آسیایی از جمله ترکیه شد. در این سفر امان‌اله‌خان برای اولیه بار بر خلاف رسوم ملل شرق ملکه افغان و عده‌ای از زنان دربار از جمله نورالسراج همشیره خود و خواهر ملکه را با خود به اروپا برد و مجالس و میهمانیها و در مجلس‌هایی که به افتخار او در اروپا در کشورهای ایتالیا، انگلستان، فرانسه و اتریش و ترکیه تدارک دیده بودند شرکت کرد. ظاهر شدن این ملکه زیبای مشرق زمینی در تالارهای اروپایی بدون حجاب موضوع تفسیر و شرح خبرهای بسیار در روزنامه‌ها و جراید خارجی شد. مایل بلک مخبر روزنامه برلینر تاگیلات گزارش مفصلی از دیدار امان‌اله‌خان و ملکه افغان و همراهانش از پاریس و مراسم پذیرایی آنان در کاخ الیزه ارائه داد.^{۳۲} در سایر کشورها نیز پذیرایی و مهمانیهای مفصلی به افتخار ملکه و پادشاه افغان ترتیب داده شد و ملکه ثریا و همراهان وی بدون حجاب در این مراسم حاضر می‌شدند. فریفتگی و شیفتگی ملکه و امان‌اله‌خان و همراهانش چنان بود که بلافاصله پس از بازگشت در صدد کشف حجاب به طور رسمی بر آمدند. اقدامات و ترویج‌های امان‌اله‌خان در این مورد چنان بود که رضاخان که خود بسیار متمایل به انجام این اصلاحات بود و همچنین کمال آتاتورک، او را دعوت به ملایمت و اعتدال کردند.^{۳۳} هنگام ورود امان‌اله‌خان به ایران علماء و گروه‌های مذهبی ایران از اقدامات امان‌اله‌خان به شدت ناراحت بودند. از این جهت از طرف دولت ایران به پادشاه افغانستان توصیه شد که هنگام ورود ملکه و همراهانش بدون حجاب وارد کشور نشوند و سبب خشم و ناراحتی مردم را فراهم نیاورند با این حال نحوه سلوک شاه و ملکه در بین مردم هنگام گردش در خیابانهای تهران رضاخان را از او ناخشنود ساخت.^{۳۴} پس از دیدار از ایران امان‌اله‌خان و همراهانشان به افغانستان بازگشتند و بلافاصله دست به کار کشف حجاب شدند.

امان‌اله‌خان که در نطق‌های خود شدیداً به حجاب حمله می‌نمود و مردم را دعوت به رفع حجاب می‌کرد. در پروگرام اصلاحاتی خویش بر رفع حجاب و امتزاج با زندهای خارجی تأکید کرد. در این پروگرام متذکر شده بود که مذهب تقاضا ندارد که زنها دست و پا و روی خود را بیوشانند یا اینکه چادر مخصوصی به سر داشته باشند، در هنگام سخنرانی وی ملکه ثریا چادر نازکی را که به سر داشت به عنوان سمبل رفع حجاب از سر پایین کشیده و در میان کف زدن‌ها و هورا کشیدن‌های مستمعین پاره پاره کرد. سایر خانم‌های حاضر در محفل نیز به تأثیر از ملکه ثریا چادرهای خویش را برداشته و دور انداختند. امان‌اله‌خان اعلام کرد که زنها دیگر مجاز نیستند که چادر بپوشند و برقع باید برداشته شود. در خیابان‌های کابل پوشیدن برقع و چادر ممنوع گردید و زنها موظف گردیدند که در خارج از منزل لباس اروپائیان بپوشند و یا لباس ساده و چادر نازک بپوشند.^{۳۵} غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در مورد بازگشت امان‌اله‌خان و اقدام وی در کشف حجاب می‌نویسد:

او با اقدامات عجولانه‌ای که نمود به زودی افغانستان را مستعد یک انقلاب منفی نموده بار دیگر دربار ساده قدیم وجود نداشت کالر و نکتایی^{۳۶} و تجمل جای بساطت و البسه وطنی و یخن بسته را گرفت. عیاشی و خوش گذرانی به شدت شروع شد و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بیجه گانه آمیخته گردید. شاه امر نمود در جاده‌های مخصوص در پایتخت تابلوها نوشتند و گذاشتند «هیچ زنی با برقع نمی‌تواند از این جا عبور نماید.» پلیس‌ها این امر را تطبیق می‌نمودند و زنان ناداری که البسه عادی خود را در زیر پادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوبی نداشتند مجبور بودند که از خریداری مایحتاج شبانه روزی خود در بازارهای معمورتر صرف نظر کنند.^{۳۷}

امان‌اله‌خان در نطق‌های خود شدیداً به حجاب حمله می‌نمود و آنرا مانع پیشرفت و همکاری و همدوشی مرد و زن می‌دانست چنانکه گاه فریاد می‌زده است که «ما به علت حجاب زندهای خود را از همدستی مردها محروم ساخته ایم» این حجاب ملعون قزلباشی «منظور ایرانی» این حجاب ملعون را پاره پاره کنید. این سخنان^{۳۸} در زمانی مطرح می‌شود که به قول مورخ افغانی محمد غبار هیچ فابریکه و کارخانه‌ای برای کارکردن زنان

در افغانستان وجود نداشت^{۳۶} تا همدوش مردان وارد کار شوند یا عدم شرکت آنان موجب عقب ماندگی و بیکاری نیمی از جمعیت فعال جامعه گردد. بدون تردید دست زدن به این اقدام که رهاورد تمدن بورژوازی غرب بود در کشوری مانند افغانستان با ساختاری شدیداً قبیله‌ای Tribalism با شیوه معاش سنتی و فرهنگ قبیله‌ای نمی‌توانست بدون عکس العمل باشد و آتش شورش و طغیان علیه امان‌اله‌خان به زودی در میان قبایل جنوب شعله ور گردید.

از طرف دیگر بعضی از کارگزاران با نفوذ و قدرتمند افغانی از قبل با اقدامات امان‌اله‌خان مانند کشف حجاب و اعزام دانشجوی دختر به خارج شدیداً مخالف بودند. این شخصیت‌ها اغلب شخصیت‌های مردمی متنفذ و پای‌بند به ارزشهای اسلامی و سنتی و ملی افغان بودند، از جمله این شخصیت‌ها شیر احمد خان رئیس جرگه (مجلس ملی افغان) بود وی شدیداً از اصلاحات ضد مذهبی امان‌اله‌خان نگران بود و هنگامی که به همراه امان‌اله‌خان از ایران دیدار کرد ضمن گفتگوی خصوصی با مخبر السلطنه هدایت نگرانی خویش را آشکار نمود. مخبر السلطنه هدایت در این مورد می‌نویسد:

پادشاه افغان امان‌اله‌خان به تقلید از کمال پاشا دست به تجدد اروپائی زده است آن هم آنچه که به سلیقه اراذل و دوره‌گردان بولوار پسنندیده است و به مراحل دور از اموری که مایه تعالی قوم است. برای خودنمایی که منم که کلاه خود را عوض کرده‌ام در اروپا چرخی زده حال از راه ایران به وطن مراجعت می‌کند که هر جا کتابچه‌ای شامل نقشی از دو سه عمارت کوتاه و بلند به این و آن می‌دهد: «این منم طاووس علین شده»

۱۹ خرداد ۱۳۰۷ وارد ایران شد ملکه و بعضی از رجال همراه او است پذیرایی شایان از او شد. چون هنوز ایران مرسوم نیست که زنان در مجلس مردان جلوه کنند، ملکه در مجالس رسمی حاضر نمی‌شوند. در صاحبقرانیه که محل سکناى ایشان معین شده بود به نام او دعوتی شد رجال مملکت مدعو بودند در موقع آتش بازی من و شیر محمد خان (شیر احمد خان صحیح است) رئیس مجلس افغان (جرگه) تنها بودیم از اوضاع خودشان اظهار دلتنگی کرد و از عاقبت کار امان‌اله‌خان نگران بود و به سرنوشت حبیب‌اله‌خان مثل زد.^{۴۰}

فرزندان سردار محمد یوسف خان، محمد نادر خان، شاه محمد ولی خان و محمد ہاشم خان نیز از جملہ مخالفین امان‌الہ خان بودند و ہر سہ از بزرگترین سرداران و محبوب ترین شخصیت‌های افغانستان بودند کہ در ابتدای سلطنت امان‌الہ خان کمک‌های شایانی بہ او کردند و در نبردهایی کہ با دولت انگلستان در گرفت محمد نادر خان از سپہ سالاران شجاع امان الہ بہ شمار می‌رفت و در میان قبایل قدرتمند جنوب و شرق افغانستان نفوذ بسیار داشت.^{۴۱}

برادر دیگرش شاه‌ولی خان از مخالفان امان‌الہ خان بود. ہمیشہ شاه، ثمر السراج خانم زوجہ او بہ شمار می‌رفت و برادر دیگرشان محمد ہاشم خان از سرداران معروف افغان بود.^{۴۲} خانوادہ سردار محمد یوسف خان علی‌الخصوص محمدنادر شاه بسیار مذہبی بودند و امان‌الہ خان از موقعیت و نفوذ او بسیار ہراسان بود. از این رو با دسیسہ‌های بسیار او را از سپہ سالاری معزول و بہ سفارت مسکو فرستاد. ہر دو برادر از مقام خود استعفا دادند و در جنوب پاریس ساکن شدند با وقوع شورش علیہ اقدامات تجددگرایانہ امان الہ ہر دو برادر بہ میان قبایل جنوب بازگشتند و پیروزیهای درخشانی بہ دست آوردند،^{۴۳} و پس از پیروزی بر گروہ‌های رقیب و از جملہ بر حبیب‌الہ خان بچہ سقا، قدرت را در افغانستان بہ دست گرفتند.^{۴۴} ملا فیض محمد خان ہزارہ رئیس و بزرگ طوایف ہزارہ کہ از جملہ طوایف شیعی مذہبی افغانستان هستند نیز از جملہ مخالفین سر سخت اصلاحات امان الہ خانی بود کہ پس از وقوع شورش قبایل علیہ امان‌الہ خان بہ حبیب‌الہ خان بچہ سقا پیوست.^{۴۵} لیکن میانہ او و بچہ سقا کدورتی پیش آمد و مورد ضرب و شتم حبیب‌الہ خان سقا قرار گرفت و بہ شدت مجروح شد و پس از مدتی در گذشت. بسیاری از علماء و روحانیون افغانستان نیز علیہ امان‌الہ خان اقداماتی انجام دادند و مردم و قبایل را بہ حرکت واداشتند.

انقلاب مردم و ظہور بچہ سقا

در آذرماہ سال ۱۳۰۷ با انتشار خبر اصلاحات امان‌الہ خان علی‌الخصوص مسألہ کشف حجاب و اعزام دختران دانش آموز بہ ترکیہ، قبایل جنوب بہ یکبارہ برآشفتمند. بہ طوری کہ در اواخر آذرماہ شورش سراسر افغانستان را در بر گرفت. در مناطق شمال افغان نیز شخصی بہ نام بچہ سقا ظہور و شروع بہ اقداماتی علیہ حکومت کابل نمود.

حبیب‌الہ خان سقا فرزند یکی از سربازان فراری از دربار امان‌الہ خان بود کہ بہ شغل سقایی اشتغال داشت.^{۴۶} او بہ ناحیہ شمالی افغانستان رفته بود و در آنجا با دار و دستہ‌ای از

همدستان خود راهزنی را پیشه خود ساخته بود. با بازگشت امان‌اله‌خان و مسأله کشف حجاب و وقوع ناآرامی‌ها و نارضایتی‌هایی در میان قبایل جنوب وی نیز در منطقه شمال به نام حمایت از اسلام و احکام دیانت اسلامی علیه امان‌اله‌خان دست به اقدام زد و به سرعت دسته‌های اعزامی از کابل را در هم شکست و پیروزی‌هایی به دست آورد و به سوی کابل حرکت کرد.^{۴۷} حکومت کابل کاملاً مضطرب و نگران گردید و برای اطفاء شورش احمد علی خان یکی از رجال معروف افغانستان را برای مذاکره با شورشیان نزد ایشان فرستادند. این فرستاده نگون بخت بلافاصله به وسیله شورشیان اعدام گردید.^{۴۸} این مسئله دولت و حکومت افغانستان را از مذاکره با شورشیان ناامید گردانید.

نمایندگان و سفرای دولت‌های خارجی با وقوع شورش و نزدیک شدن شورشیان بلافاصله در صدد ترک کابل و افغانستان برآمدند.^{۴۹} اعضای خاندان سلطنتی و ملکه افغانستان همراه با پدرش محمد طرزی وزیر امور خارجه و مادر امان‌اله‌خان به وسیله هواپیما به قندهار گریختند.^{۵۰} لیکن امان‌اله‌خان همچنان در کابل بود و در این هنگام هیأتی از مستشاران ترکیه وارد کابل شدند و این مسأله دامنه و شعله انقلاب و شورش را وسیع تر کرد. زیرا شایع شد که هیأت ترک آمده‌اند که عده‌ای از دختران افغان را با خود به ترکیه ببرند و شورشیان به حدود کابل رسیدند.

امان‌اله‌خان برادر خود عنایت اله خان را به جای خود پادشاه نمود و خود از کابل خارج و به سوی قندهار رفت و سپس از آنجا به هند و ایتالیا رهسپار گردید. حکومت عنایت اله خان بیش از سه روز دوام نیافت و کابل را به بچه سقا تسلیم کرد^{۵۱} و حبیب‌اله‌خان بچه سقا کابل را به تصرف در آورد.

حبیب‌اله‌خان بچه سقا پس از تسلط بر کابل و کشتار وسیع شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی و بعضی دیگر از دست اندرکاران، خود را امیر خواند و اقدامات امان‌اله‌خان را ضد دینی خواند و محکوم نمود. از آنجائیکه بچه سقا چندان با درایت و تدبیر نبود نتوانست ناآرامی‌ها و نابسامانی‌های پس از شورش را سر و سامان دهد. بلکه با ندانم-کاری‌های بسیار اوضاع را وخیم تر نمودند و با بعضی از شخصیت‌های محبوب و با نفوذ در میان مردم و قبایل افغان بدرفتاری نمود. چنانکه ملا فیض بعداً بر اثر آن جراحات فوت کرد.^{۵۲} محمد خان هزاره را مورد ضرب و شتم قرار داد و بچه سقا در تصرف شهرهای هرات، مزار شریف، قندهار و گردیز فجایع بسیار مرتکب شد که باعث ناخشنودی مردم

افغانستان گردید^{۵۳} و بسیاری از قبایل با او دشمن شدند و ردک‌ها هزاره‌ها و درانی‌ها کینه او را در دل گرفتند. یکی از گزارشگران جریده المقطم هند در این مورد می‌نویسد:

به واسطه فجایعی که بچه سقا بعد از تصرف هرات، مزار شریف، قندهار و گردیز مرتکب شده بیشتر قبایل افغانستان از او برگشتند. چنانکه می‌گویند که پدر و برادرش وارد قندهار شدند افراد خانواده سلطنتی سابق که در آنجا مانده بودند با روسای قبایل درانی جمع کرده از آنها خواستند تمام خزاین و اموالی را که پادشاه سابق در آنجا گذارده تسلیم نمایند و چون آنها اظهار کردند به همراهان خود امر نمودند کلیه آن بیچارگان را به قتل برسانند و همین کار را هم کردند اخبار اخیره اشعار می‌دارد که امیر هدایت اله برادر پادشاه سابق با سه نفر از شاهزادگان دیگر را در قندهار طناب انداخته‌اند. این وقایع بعد از قتل امیر علی خان که از بزرگترین رجال افغانستان بود روی داد. احمد علی خان در نزد قبایل افغانی خاصه هزاره‌ها که خیلی به آنها مرتکب گردید این که زندهای هزاره را به اسیری برده علناً در بازار کابل آنها را به معرض بیع و حراج گذارد و معلوم است که افغانها بی‌اندازه با غیرت و ناموس پرست هستند. چنانچه علت عمده شورش آنها بر ضد امان‌اله‌خان این بود که دشمنان او شهرت داشتند. امان‌اله‌خان ۷۰ نفر از دخترهای افغانی را به اروپا فرستاده و همه آنها در آنجا فاحشه و بدکاره شده و شرافت خانوادگی خود را لکه دار ساخته‌اند.^{۵۴}

شکست حبیب‌اله‌خان بچه سقا و ظهور محمد نادر خان (محمد نادر شاه)

حبیب‌اله‌خان بچه سقا پس از تصرف کابل به دلیل عدم تدبیر صحیح به اعمالی پرداخت که بسیاری از مردم قبایل بر او شوریدند. حبیب اله ابتدا به نام اسلام و دینت اسلامی به مخالفت با امان‌اله‌خان پرداخت به همین دلیل بسیاری از علما و روحانیون با او همراه گردیدند و او را تشویق و یاری نمودند و مردم را به کمک او برانگیزاندند.^{۵۵}

لیکن تغییر رویه او نیز باعث ناخشنودی علما شد. از طرفی عدم توانایی حبیب اله بچه سقا در پرداخت مقرری و حقوق سربازانش باعث عصیان و تمرد در میان آنان گردید و وی برای پرداخت حقوق آنها اقدام به مصادره اموال تجار و بازرگانان و اصناف مختلف نمود که باعث نفرت عمومی گردید. این وضعیت و اقدامات او موقعیت را برای فعالیت محمد نادر خان فراهم آورد.

محمدنادرخان از مغضوبین امان‌اله‌خان و سپه سالار سابق بود که همراه برادرش شاه ولی در پاریس بسر می‌برد وی با شنیدن اوضاع ناآرام و مفشوش افغانستان با همدستانی و موافقت بریتانیا به سوی افغانستان آمد.^{۵۶} و از راه هندوستان وارد افغانستان شد و با نفوذ مؤثری که در میان قبایل جنوب و شرق داشت به همراه برادرانش شاه ولی خان و محمد هاشم خان لشکری فوق‌العاده جمع آوری کرده و علیه بچه سقا وارد عمل گردید. هر چند خود محمد نادر شاه در ابتدا در حوالی گردیز شکست سختی از لشکریان حبیب‌اله بچه سقا خورد لیکن برادرانش شاه ولی خان و محمد هاشم خان موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردند.^{۵۷} حبیب‌اله‌خان بچه سقا از وضعیت موجود و ناآرامی پایتخت نگران شد. به همین دلیل بسیاری از علما، مشایخ صوفیه و روسای قبایل را در کابل جمع کرد و به دلجوئی آنان پرداخت. و برای رهایی از وضعیت پیش آمده و برای فرونشاندن شورش و ناآرامی در حضور آنان اعلام کرد که او طمع پادشاهی ندارد و فقط علیه امان‌اله‌خان مفسد و بی‌دین و جهت نجات ملت از اعمال کفر آمیز قیام کرده است، از این رو از آنها درخواست که به وی راه چاره‌ای ارائه دهند.^{۵۸}

مجلس مذکور به او پیشنهاد کردند با محمد نادر خان جهت حفظ ثبات در مملکت متحد شود لیکن حبیب‌اله‌خان بچه سقا از این سخن برآشفت و امر به انحلال مجلس داد و دست به تهدیدات و تضيیقات و فشارهایی علیه مردم کابل زد و به زور بسیاری از مردان کابل را مسلح نمود و در قندهار نیز عبدالقادر خان دست نشانده او نیز رفتارهای نامناسب با مردم قندهار داشت.^{۵۹}

در نتیجه زمینه بیش از پیش برای پیوستن مردم افغان به یکی از محبوبترین و شجاعترین سرداران در میان قبایل افغان یعنی محمدنادر خان فراهم آمد.^{۶۰} حبیب‌اله‌خان با تنگ شدن حلقه محاصره کابل از طرف نیروهای محمد نادر شاه، درخواست صلح و امان نامه کرد و پس از فراهم آمدن مقدمات جهت تسلیم شدن به محمد نادر شاه ناگهان فرار کرد و به سوی شمال گریخت. سپس دستگیر و کشته شد و کابل به تصرف محمد نادر خان در آمد. پس از آرام شدن کابل و رتق و فتق امور، در مجلسی که در آن بسیاری از رؤسای قبایل و بزرگان افغان شرکت داشتند محمد نادرخان به عنوان عامل نجات بخش افغانستان از ناآرامیها معرفی گردید. سپس به عنوان شاه افغانستان انتخاب شد. هر چند که محمد نادر خان علی‌الظاهر از قبول این مسأله امتناع نمود و قبلاً نیز به سردار

عبدالاحکم خان وکیل تجاری امان‌اله‌خان قول داده بود که در صورت دادن مساعدت‌های مالی از محل سه میلیون روپیه‌ای که امان‌اله‌خان جهت پرداخت قیمت آلات و مهماتی که در سیاحت اروپا خریده بود حاضر است شرایط او را مبنی بر به تخت نشاندن برادرش عنایت‌اله پس از پیروزی بر حبیب‌اله بچه سقا تضمین کند. لیکن پس از پیروزی این شرایط را فراموش کرد و به اصرار افراد حاضر در مجلس مقام سلطنت افغانستان را قبول نمود و به محمدنادر شاه معروف شد.^{۶۱} محمد نادر شاه پس از پیروزی نطق معروفی ایراد کرد و بسیاری قبایل معروف افغان مانند وزیریه‌ها، جدرانیه‌ها، منگله‌ها، دورک، هزاره، احمد زایی، اچک زایی، زوران، سلمان و دران از اقدامات او تجلیل به عمل آوردند و از سلطنت او اعلان حمایت نمودند.^{۶۲}

سیاست روس و انگلیس در سقوط امان‌اله‌خان

سیاست استعماری دولت انگلستان مبنی بر حفظ حدود مرزهای هندوستان در مقابل دولت‌های توسعه طلب از جمله فرانسه و روسیه شوروی از زمانی که بریتانیا بر هندوستان چنگ انداخته بود از مهمترین اصول سیاست خارجی دولت بریتانیا به شمار می‌رفت. این مسأله باعث رقابت‌های شدید و کشاکش‌های سیاسی دراز مدت روس و انگلیس و سپس دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی در ایران و افغانستان گردید.^{۶۳}

انگلستان از بروز اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در جوامع فقیر و فلاکت زده ایران، افغانستان، هندوستان و دیگر کشورهای همجوار نگران بود. این امر باعث شد که دولت بریتانیا شدیداً در صدد تثبیت مرزهای هندوستان و جلوگیری از نفوذ احتمالی اندیشه‌های سوسیالیستی برآید از این رو ایجاد قدرت‌های متمرکز و نیرومند در ایران و افغانستان و ایجاد تحولات ظاهری و روبنایی از محورهای اساسی عملکرد استعمار بریتانیا در کشورهای مورد تهدید بلشویکها بود، گرچه امان‌اله‌خان تحت تأثیر مصطفی کمال همان راهی را می‌رفت که بریتانیا انتظار داشت لیکن مقاومت او در مقابل بریتانیا و گرایش به بلشویکها و دولت ساویتی خطری بود که دولت بریتانیا در صدد رفع آن بر می‌آمد به این دلیل در مسأله بروز انقلاب قبایل افغان علیه رفع حجاب و شورش حبیب‌اله‌خان بچه سقای کلکایی و سقوط امان‌اله‌خان رقابتی شدید بین دو دولت بریتانیا و شوروی در جریان بود.

امان‌اله‌خان در دیدار و سفر خود به اروپا پیشنهادات دولت انگلستان در مورد خط مشی

سیاسی و عملکرد آن دولت در افغانستان را نپذیرفت. ضمن دیدار از شوروی روابط بسیار نزدیکی با روسها برقرار کرد و یک عهدنامه محرمانه نیز با دولت بلشویکی به امضاء رسانید که ناقض سیاست‌های دولت بریتانیا در هندوستان بود. در گزارش محرمانه کنسولگری ایران در تاشکند که به هنگام بروز شورش بچه سقا به وزارت امور خارجه ارسال شده است در این زمینه آمده است که:

از قرار اطلاعات حاصله که صحت و سقم آنها محتاج تحقیقات کامله می‌باشد بین دولت ساویت و امان‌اله‌خان ائتلاف سری حاصل شده که مشار الیه در تشدید نفوذ حکومت ساویتی در هندوستان همراهی کامل در پیشرفت مقاصد بلشویکها در آنجاها به عمل پیآورد و در صورتی که بلشویکها در تولید انقلاب در هندوستان و انتزاع آنجا از تسلط انگلیسیها موفق بشوند، یک قسمت از خاک هندوستان را که به خاک افغانستان هم حدود است تا مخرجی که به دریای آزاد دارد به حکومت افغانستان واگذار نماید و برای این که به امیر امان‌اله‌خان دوستی و صمیمیت خودشان اطمینان بدهند و برای آینده کاملاً امیدوار سازند و حالا هیچگونه مساعدت و همراهی مالی و نظامی در حق او و بستگانش خودداری نمی‌کنند. ۶۴

با توجه و دقت در گزارش فوق یکی از رازهای اساسی سقوط امان‌اله‌خان و دلایل حمایت انگلستان از شورش و انقلاب قبایل جنوب و محمدنادرخان و تأثیر سیاست پنهان بریتانیا در سقوط دولت کابل مشخص می‌شود.

از نظر گاه سیاسی و استراتژیکی دولت شوروی به افغانستان به عنوان یک دروازه و منفذ اساسی برای نفوذ به دریای آزاد و طرح نقشه صدور انقلاب به جنوب شرقی آسیا و هندوستان می‌نگریست. علی‌الخصوص که با تمایل امان‌اله‌خان به سوی آنها نیز مقدمات و تمهیدات آن فراهم می‌آمد. از این رو دولت ساویتی هنگام بروز انقلاب و شورش بچه سقا به یاری امان‌اله‌خان شتافت. حکومت شوروی غلام نبی خان را که سفیر کبیر افغانستان در مسکو و از وابستگان امان‌اله‌خان بود با همراه نیروهای داوطلبی که مخارج و مواجب آنها را حکومت بلشویکی تهیه می‌کرد با مهمات، اسلحه و تجهیزات کافی از شمال به افغانستان فرستاد و در منطقه مزار شریف با نیروهای بچه سقا درگیر شدند. همراه غلام نبی خان بسیاری از صاحب منصبان نظامی شوروی ملبس به لباس افغانی

برای کمک و نجات امان‌اله‌خان بسیج شدند و از شوروی به افغانستان اعزام شدند.^{۶۵} از طرف دیگر انگلیسی‌ها که با چرخش سیاست امان‌اله‌خان و تمایل او به طرف رژیم ساویتی و طرح قرارداد محرمانه با آن کشور در مورد هندوستان ناخشنود بودند، اولاً از طریق نفوذ در ایلات و عشایر جنوب و شرق علی‌الخصوص ایلات و عشایری که از عملکرد امان‌اله‌خان ناراضی بودند دستجات ایلی و عشیره‌ای را علیه نیروهای امان‌اله‌خان در حالی که به طرف قندهار پیش می‌رفت برانگیختند. ثانیاً با ظهور دسته بچه سقا در شمال نیز کمک‌های نظامی و مالی در اختیار او قرار دادند و با اشغال هرات رابطه میان امان‌اله‌خان و بلشویکها را قطع کردند. ثالثاً با نفوذ در میان دسته‌ها و قبایل مخالف حکومت شوروی در مناطق تاجیکستان و ازبکستان با سماچی‌ها را علیه مأموران شوروی تسلیح نمودند. با سماچی‌ها از دستجات مخالف روس بودند که در شمال مرزهای افغانستان سکونت داشتند.^{۶۶} و بدین سبب بریتانیا موجبات پیروزی بچه سقا را فراهم آورد.

هدف انگلستان در حمایت از بچه سقا و سپس کمک به محمدنادر خان برای تسلط بر او بسیار مانند ترفند سیاسی بود که بریتانیا در ایران در قبال شیخ خزعل حاکم محمره در پیش گرفت. هنگام بروز شورش و ظهور او در شمال افغانستان به یاری او شتافت و حتی اسلحه و مهمات و کمک مالی به او نمود و تنها چند ماه پس از پیروزی و تسلط او بر کابل رهایش ساخت و در عوض به کمک محمد نادر خان و تثبیت موقعیت او در افغانستان کمک کرد. زیرا که از نظر دولت بریتانیا حکومت بچه سقا نمی‌توانست بانی قدرت متمرکز و نیرومند و حافظ منافع بریتانیا در افغانستان شود و از نفوذ بلشویکها جلوگیری کند. از این رو او را وجه المصلحه قرار داد و به زودی با سردار محمدنادرخان از امیران ناراضی دربار امیر امان‌اله‌خان که بسیار با نفوذ و محبوب قبایل جنوب و مشرق بود مذاکراتی به عمل آورد. سید مهدی فرخ در کتاب کرسی نشینان کابل رابطه محرمانه او با دولت انگلستان پس از عزل از مقام سپهسالاری از سفارت پاریس با دولت انگلستان اشاره دارد و در این مورد می‌نویسد که: «اخیراً محرمانه مطلع شدم که انگلیسی‌ها در پاریس مذاکراتی با محمد نادر خان و برادرهایش نمودند. بدیهی است سیاست دولت انگلیس اینها را نگاه داری کرده و بالاخره از نفوذ این خانواده استفاده خواهد نمود.»^{۶۷}

پر واضح است که بروز انقلاب و شورش در افغانستان و آغاز آن در میان قبال جنوب و مشرق به اشاره محمد نادر خان صورت گرفته است. زیرا وی شدیداً مذهبی بود و با رفروم

اصلاحات امان‌اله‌خان به ویژه کشف حجاب مخالف بوده و یکی از مهمترین دلایل برکناری او از مقام سپه سالاری نیز همین مسأله بود. البته او با دولت بریتانیا نیز که از سیاست‌های امان‌اله‌خان بیمناک شده بود روابطی نزدیکی داشته است.

نتیجه

تمایل امان‌اله‌خان در ارائه دادن چهره‌ای مدرن از جامعه سنتی و عقب مانده با اصلاحات متجدد مآبانه و مسئله رفع حجاب و به قول مخبر السلطنه هدایت اصلاحات زشت و باب طبع بولوار پسندها باعث انقلاب و آشوب جامعه افغان شد و این شورش فرصتی بود برای دولت بریتانیا که انتقام خودسریها و نافرمانیهای امیر امان‌اله‌خان را در گرایش به سوی بلشویسم و عدم تمکین از سیاست‌های بریتانیا بگیرد.

استعمار انگلیس با استفاده از انقلاب مردم افغان و شورش بچه سقا و استفاده از احساسات دینی و مذهبی و قبیله‌گرایی شدید افغانی توانست، امان‌اله‌خان را که در چرخش سیاسی به سوی بلشویکها و دولت سوسیالیستی شوروی متمایل شده بود در تنگنا قرا ردهد و تلاشهای دولت بلشویکی نیز برای نجات وی و سرکوبی شورش بچه سقا و استقرار مجدد امان‌اله‌خان که در چهره او می‌توانستند سیاست دیرینه تزار روس را در شعار پرولتاریا و ترویج ایده‌های مارکسیستی و کمونیستی برای دستیابی و نفوذ به سواحل دریای آزاد و ادامه رقابت دیرینه خود با استعمار انگلیس جهت نفوذ و دست یابی به هندوستان و آسیای شرقی برآورده سازند به نتیجه نرسید.

انگلستان با بروز انقلاب و وقوع شورش با هواداری و کمک نیروهای شورشی و عوامل ناراضی و بچه سقا سرنگونی امان‌اله‌خان را در یک ترفند سیاسی بسیار ماهرانه طراحی کرد و سپس به هواداری و کمک جناح دیگری که می‌توانست به وسیله آنها یک حکومت متمرکز و مقتدر در افغانستان ایجاد کند پرداخت. این جناح محمد نادر خان و برادرانش محمدشاه خان، محمد هاشم خان، و شاه ولی خان بودند که چهره‌های مثبت و شناخته شده‌ای در میان قبایل جنوب و شرق افغانستان و سراسر افغانستان به شمار می‌رفتند. از طرفی حبیب‌اله‌خان کلکایی معروف به بچه سقا به دلیل عدم توانایی و تدبیر کافی برای به دست آوردن قلوب مردمی که در اثر مواجه شدن با اقدامات نوظواهرانه، غر بگریانه و شبه مدرن امان‌اله‌خان برآشفته بودند، نتوانست از بحران ایجاد شده در جامعه افغان استفاده کند. او نتوانست اتحادی به وجود آورد. اتحادی که بتواند از تمام نیروهای

متضاد و ستیزه گر علیه امان‌اله‌خان یک نیروی منسجم بسازد و از آنها بهره بگیرد. اصولاً بچه سقا خود دارای سابقه و دیرینه درخشانی نبود و از راهزنان معروف افغانستان بود که تنها در لفافه شعارهای دینی و به نام حمایت از گروه‌های دینی و مذهبی و علماء توانست با استفاده از موج نارضایتی بر جامعه افغان سوار شود و با حمایت انگلستان و کمک نیروهای گریز از مرکز و قبایل ناراضی رژیم امان‌اله‌خان را ساقط کند و لذا نتوانست جز چند ماهی بر اریکه دولت کابل تکیه زند.

خودسریهای نیروهای غیر مستمر تحت امر وی و اقدامات غیر عاقلانه و بدور از تفکر او که اصولاً آدمی بیسواد و عامی بود باعث شدت نارضایتی عموم مردم افغانستان گردید، به طوری که هنوز چندین ماه از تسلط او بر کابل نگذشته بود که با ورود محمدنادر خان به صحنه حوادث کشور بسیاری از این نیروهای ناراضی به محمد نادر خان که از چهره‌های محبوب و مردمی بود پیوستند و این بار او بود که توانست به درخواست‌های عناصر و گروه‌های مختلف جامعه افغان پاسخ مثبت دهد. محمد نادر خان به زودی مورد توجه عموم قرار گرفت و همه زمینه‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی برای به دست گرفتن قدرت برای وی فراهم آمد.

طرفداری سیاست انگلیس از محمد نادر شاه به خوبی در پذیرایی شایانی که انگلیسی‌ها پس از پیروزی محمد نادر خان و اعزام برادرش شاه ولی خان به عنوان وزیر مختار افغان در انگلستان، چه در هنگام ورود به هند انگلیس و چه در هنگام رفتن به لندن به خوبی نمایان بود، چرا که احساس رضایت بخشی در چهره سیاستمداری انگلیسی از به حکومت رسیدن یک مرد موجه و خوشنام که می‌توانست، به وسیله او سد محکمی در مقابل توسعه طلبیهای بلشویسم ایجاد کند مشاهده می‌شد.

پی‌نوشت

۱. هس من، آنتونی، افغانستان در زیر سلطه شوروی، مترجم اسدالله طاهرریف (تهران، شباویز، ۱۳۶۵)، ص ۱۰.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی دره نادره، به تصحیح تقوی پاکباز، (تهران، نشر بنیاد، ۱۳۶۹)، ص ۱۰-۱.
۳. لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه: مصطفی قلی عماد، تهران، نشر مروارید، ص ۳۰۰-۱۶۷.
۴. استرآبادی، همان جا.
۵. کلیفورد، مری لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسدی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۶. ترنزویو، پیو-کارلو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۷. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، تهران: نشر علمی، ص ۱۳۶.
۸. ر.ک: متن قرارداد روس و انگلیس در مورد افغانستان در کتاب پیوکارلو ترنزویو، پیشین، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۹. فرخ، مهدی، کرسی نشینان کابل (احوال دولتمردان افغان در روزگار امیر امان اله خان)، به کوشش: محمد آصف فکرت، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۳۳.
۱۰. همان، ص ۲۵۹-۲۶۰.
۱۱. جهت اطلاع از سرگذشت این اشخاص رجوع کنید به کتاب سید مهدی فرخ (سفیر ایران در افغانستان در روزگار امیر امان اله خان) به نام «کرسی نشینان کابل یا سرگذشت دولتمردان افغانستان در روزگار امیر امان اله خان».
۱۲. فرخ، سید مهدی، همان، ص ۸۶-۹۲.
۱۳. همان، صص ۱۵۶-۱۵۹.
۱۴. همان، ص ۱۴.
۱۵. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، پیشاور، ۱۳۶۷، ص ۳۶۵-۳۶۶.
۱۶. فرخ، سید مهدی، همان منبع، ص ۸۷-۸۹.
۱۷. همان، ص ۸۹، حائری، عبدالهای، پژوهش پیراون مفهوم نوین آزادی از دیدگاه پارسی زبانان افغانی، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۶۹، ص ۴۹-۵۰.
۱۸. غبار، میرغلام محمده، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، ۱۳۶۷، ص ۷۵۱-۷۵۳.
۱۹. کلیفورد، همان، صص ۱۹۹-۲۰۰.
۲۰. آقابگف، زرژ سرگی، خاطرات آقابگف، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران ۱۳۵۷، ص ۸۰.
۲۱. حائری، پیشین، شماره دوم، ص ۱۲۶.

۲۲. ر.ک. مرکز اسناد نهاد ریاست جمهوری، مجموعه اسناد برگزیده، شماره ۷۰، دفتر یکم، سند شماره ۹.
۲۳. فرخ، پیشین، صص ۱۴ و ۳۳-۳۴.
۲۴. ن. ک. روح اله بهرامی و بهنام صدری، ماجرای کشف حجاب و شورش بچه سقا در افغانستان، مرکز اسناد ریاست جمهوری (منتشر نشده).
۲۵. ن. ک. سند شماره ۶.
۲۶. فرخ، همان، ص ۲۴۱.
۲۷. مکی، تاریخ بیست ساله، ایران، ج ۵، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۹.
۲۸. فرخ، همان، ص ۸۶-۸۷.
۲۹. همان، ص ۸۹.
۳۰. ن. ک. سند شماره ۱.
۳۱. همان، جالب است که به اقدام فرخ مبنی بر نبردن همسرش به جشن عروسی به خاطر بی حجاب بودن زنان اشاره شود. سید مهدی فرخ که وزیر مختار ایران در کابل بود و به این جشن دعوت شده بود به دلیل شرکت زنان بی حجاب در این مجلس از فرستادن همسر و فرزندانش در مجلس زنانه خودداری کرد.
۳۲. ن. ک. سند شماره ۲.
۳۳. فرخ، پیشین، ص ۱۷.
۳۴. مکی، پیشین، ص ۱۷.
۳۵. ن. ک. سند شماره ۳.
۳۶. به معنی فکل و کراوات.
۳۷. غبار، پیشین.
۳۸. ر.ک. مجموعه اسناد برگزیده، دفتر شماره ۷۰، (روابط سیاسی ایران و افغانستان)، مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۰.
۳۹. غبار، پیشین.
۴۰. مخبر السلطنه، هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، بی تا، ص ۳۷۹.
۴۱. فرخ، همان، ص ۲۲۷-۲۲۸.
۴۲. همان جا.
۴۳. ن. ک. سند شماره ۶.
۴۴. همان.
۴۵. فرخ، همان، ص ۲۵۲-۲۵۴.
۴۶. مکی، همان، ص ۱۹؛ کلیفورد، پیشین، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.
۴۷. ن. ک. سند شماره ۲.
۴۸. ن. ک. سند شماره ۴.
۴۹. همان سند.
۵۰. ن. ک. سند شماره ۵.

۵۱. مکی، همان، ص ۲۲-۲۳.

۵۲. مکی، همان، ص ۲۳.

۵۳. همان، ص ۲۲-۲۳.

۵۴. ن. ک: سند شماره ۴.

۵۵. مکی، ص ۲۳.

۵۶. مکی، همان، ص ۲۰، سید مهدی فرخ، همان، ص ۲۳۰.

۵۷. ن. ک: سند شماره ۲.

۵۸. ن. ک: سند شماره ۴.

۵۹. همان.

۶۰. ن. ک: اسناد شماره ۵.

۶۱. ن. ک: سند شماره ۲.

۶۲. ن. ک: اسناد شماره ۴.

۶۳. ر. ک: ترنزیو، همان کتاب.

۶۴. ن. ک: سند شماره ۶.

۶۵. ن. ک: سند شماره ۴.

۶۶. همان

۶۷. فرخ، همان، ص ۲۳۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی